

نظریه سیاست خارجی در دولت نبوی

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۲۱

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۱/۲

عبدالوهاب فراتی *

گرچه درباره تقسیم عالم به دارالاسلام و دارالحرب مستند قرآنی وجود ندارد، با این همه به نظر می‌رسد که پذیرش این تقسیم بندی، جهت دستیابی به الگویی برای تحلیل نظریه سیاست خارجی پیامبر ﷺ بلا مانع باشد. از مجموع نصوصی که از پیامبر اسلام در باب روابط دولت اسلامی با مجموعه افراد، گروه‌ها و واحدهای سیاسی در دارالحرب به ما رسیده است، چنین برمی‌آید که پیامبر اسلام ﷺ نگاهی بدبینانه به دارالحرب ندارد، فلسفه وجودی آن را بردگی و خدمت رسانی به مسلمانان نمی‌داند، خون و مال و آبروی آنها را مباح نمی‌انگارد و با دغدغه‌ای که برای نجات بشر دارد، می‌کوشد با ملاحظت، آنان را از دارالحرب خارج و با قراردادهای هدنه و امان به دوستی و همزیستی با مسلمانان فراخواند. بنابراین، می‌توان گفته‌ها و سیره مبارک آن حضرت را به دو بخش کلی دارالاسلام یا دولت اسلامی و دارالحرب یا دولت کفر و شرک سامان داد سپس به ترسیم روابط دولت اسلامی پرداخت.

واژه‌های کلیدی: نظریه سیاست خارجی، دارالاسلام، دارالحرب، دولت نبوی، سیره سیاسی نبوی، دیپلماسی

اسلامی.



مقدمه

درخصوص سیاست خارجی دولت نبوی، آنچه مسلم است آن است که پیامبر ﷺ پس از تأسیس دولت در مدینه، به تنظیم روابط خود با سایر واحدهای سیاسی آن روز پرداخت و اهداف، اصول و نظریه خاصی را دنبال می‌کرد. متفکران اسلامی به ویژه فقها در بررسی سیاست خارجی دولت نبوی، عالم را به دو بخش اصلی دارالاسلام و دارالحرب (یا دارالشرك و دارالکفر) تقسیم می‌کنند و براساس آن به تحلیل مناسبات، علاقات و روابط دارالاسلام با دارالحرب می‌پردازند. اما در هیچ آیه‌ای از قرآن، واژه دارالاسلام و دارالشرك نیامده و در روایات اسلامی نیز قاعده‌ای برای شناسایی این دو محدوده، مطرح نشده است.^۱ پاره‌ای از روایات تنها به یادآوری برخی از نمونه‌های دارالشرك یا دارالحرب پرداخته‌اند.^۲ به همین دلیل عده‌ای معتقدند تفکر رومی در این تقسیم بندی دخیل بوده است. براساس حقوق رومی، مردم به هموطنان رومی و بیگانه تقسیم می‌شدند که گروه اخیر همان ساکنان سرزمین‌های مجاور و نیز بیگانگانی بودند که عهدنامه‌ای با دولت روم امضا نکردند و دشمن به حساب می‌آمدند.^۳ این بدین معنا بود که رومیان، جهان را به سه بخش تقسیم می‌کردند: سرزمین رومی، سرزمین دشمنان و سرزمین هم پیمانان. براساس همین سامانه، یونانیان به غیر خودشان به دیده دشمنان می‌نگریستند و آنان را بربر می‌خواندند؛ دشمنانی که فلسفه وجودی‌شان خدمت و بردگی برای یونانیان بود. از این رو بیگانه نزد آنان هیچ حرمت قانونی نداشت و جان و مالش مباح بود.^۴

با این همه، چه منشأ این تقسیم بندی را مبتنی بر نصوص دینی بدانیم و چه منبعث از حقوق رومی، آنچه مسلم است آن که حدود و ثغور دولت نبوی را ایمان به اسلام مشخص می‌کرد و مسلمانان اولیه، از منظر ایمانی می‌کوشیدند به تنظیم روابط فردی و اجتماعی و سیاسی خود با دیگران بپردازند. از این رو، گرچه دعوی بر سر مستندات دینی تقسیم جهان به دو دار، برای ما اهمیتی ثانوی دارد اما پذیرش و به کارگیری آن، جهت باز تفسیر گفته‌ها و سیره مبارک پیامبر گرامی اسلام ﷺ در باب سیاست خارجی دولت اسلامی، اهمیت زیادی دارد. از سیره نبی گرامی ﷺ در باب امور دیپلماتیک، روابط خارجی، مناسبات و علاقات دولت اسلامی با سایرین - که به دست ما رسیده - به دست می‌آید نگاه و نظریه اسلام درباره سایر دولت‌ها و واحدهای سیاسی مبتنی بر چند پایه مهم است:

۱. تقسیم ایمانی جهان به دو بخش دارالحرب و دارالاسلام، به معنای عدم اعتقاد آن به جهانی با دولت‌های صاحب حاکمیت و نظام قانونی مستقل نیست؛^۵

۲. هدف از این تقسیم بندی نه از بین بردن حرمت قانونی غیرمسلمانان بلکه برقراری صلح و امنیت برای مسلمانان و توانا ساختن آنان برای اقامه احکام و شعائر دینی است؛^۶

۳. جهاد و ستیز با اهالی دارالحرب، جنبه فرعی دارد و اسلام می‌کوشد تا با انعقاد پیمان‌های امان و صلح، اهالی دارالحرب را از آن دار، خارج و به دارالعهد که روابطی مسالمت‌آمیز با دارالاسلام دارد، رهنمون نماید.

برآیند چنین نگاهی به دولت‌ها و واحدهای سیاسی و مستقل دیگر، تدوین و پی‌گیری سیاستی در عرصه روابط دولت مدینه است که می‌توان آن را امتداد فرموده خداوند دانست که: «بزرگوار آن پاک خداوند است که قرآن را بر بنده خاص خود نازل فرمود تا با اندرزهای وی، جهانیان را متذکر و خداترس گرداند».^۷ بدین ترتیب سیاست خارجی دولت نبوی همانند رسالتش خصلتی دعوت‌گرایانه توأم با احترام به حقوق بندگان خداوند دارد و قصدی بر تحمیل سلطه دولت دینی بر آنها ندارد.

قبل از بررسی سیاست خارجی دولت نبوی، بیان دو نکته اهمیت دارد: نخست آن که روابط دولت اسلامی تنها در تعاملش با دارالحرب محدود نمی‌گردد، بلکه ممکن است با دولت و منطقه‌ای در درون دارالاسلام - به عنوان اهل‌الذمه، اهل ردّ و... - چنین روابطی برقرار کند. گسترده‌گی سرزمینی دولت اسلامی در صدر اسلام، مستلزم پذیرش واحدهای سیاسی مستقل در درون دارالاسلام بود و سیاست خارجی دولت اسلامی در دارالخلافه شامل چنین روابطی نیز می‌شد.

دوم آن که بر دارالاسلام، صلح و امنیت حکمفرماست و همه ساکنان آن دارای مصونیت‌های مالی و جانی‌اند. اهل دارالاسلام بودن، منحصر در مسلمان بودن نیست بلکه ذمی نیز با پرداخت جزیه جزو اهالی دارالاسلام می‌شود و سفیر، تاجر و گردشگر از اهالی دارالحرب با داشتن امان‌نامه (گذرنامه و رواید) از اهالی دارالاسلام به حساب می‌آیند و مصونیت آنها همانند مسلمان بر دولت اسلامی ضرورت شرعی دارد. بدین ترتیب، نخست باید بنا به سیره نبوی صلی الله علیه و آله، اهالی دارالاسلام و دارالحرب، معین و سپس مناسبات و علاقات دولت اسلامی با اهالی و واحدهای مستقل در درون دارالاسلام و دارالحرب مورد بررسی قرار گیرد. نکته اخیر برخلاف تصور رایج از سیاست خارجی دولت اسلامی است که تنها آن را در نسبت بین دو دار می‌بیند و از علاقات آن در درون دارالاسلام غفلت می‌کند. بدین ترتیب اهالی دارالاسلام عبارتند از: مسلمانان، بغات و شورشیان، مرتدین از اسلام، مستأمنون یا امان‌یافته‌گان، و اهل ذمه.

اهالی دارالحرب نیز عبارتند از: مشرکان و اهل کتاب.

۱. دارالاسلام، هویت و اعضای آن

دارالاسلام به سرزمینی گفته می‌شود که بیشتر مردم آن، مسلمانند و در انجام دادن امور دینی خود و برپاداشتن شعائر دینی از آزادی عمل و امنیت جانی و مالی برخوردارند و در جنبه‌های اقتصادی،



اجتماعی و فرهنگی جامعه نفوذی چشم‌گیر دارند و دارالکفر سرزمینی است که همه یا بعضی از شرط‌های یاد شده را ندارد.^۸ در دارالاسلام روابط و مناسبات دولت اسلامی با اهل الذمه و مستأمنون نیز همانند روابطش با مسلمانان است و ملزم است همانند مسلمانان از آنان محافظت و حراست کند.

۱. مسلمانان

مسلمانان نخستین اعضای دارالاسلامند که دولت اسلامی موظف است از مال، خون و آبروی آنها محافظت و در میان آنان به اجرای حدود الهی بپردازد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در تعریف مسلمانی می‌فرماید:

الاسلام ان تشهد أن لا اله الا الله و ان محمد رسول الله و تقيم الصلاة و تؤتي الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت ان استطعت اليه سبيلا.^۹

در این روایت، تمکین به واجبات و محرمات شرعی، مهم‌ترین ملاک مسلمان بودن است. از این‌رو مسلمان به صرف گفتن شهادتین و تمکین به قوانین دین، صاحب مصونیت‌های جدید از سوی دولت اسلامی می‌شود و بر دولت اسلامی است که از او محافظت کند. حقوق و مصونیت‌های چنین عضوی، معیار تسری این‌گونه مصونیت‌ها به اعضای جدید دارالاسلام است.

۲. بغات یا شورشیان

بغی در لغت به معنای فساد و ظلم است و در اصطلاح به گروهی اطلاق می‌شود که علیه حاکم اسلامی می‌شورند. اگر علت شورش این گروه بناحق و بر باطل باشد آنان را باید به ضرب شمشیر ساکت کرد.^{۱۰} حاکم اسلامی لازم است قبل از تنبیه، آنان را به حق دعوت و شبهات احتمالی آنها را برطرف سازد و پیش از آن حتی حق ندارد به حقوق شهروندی آنان تعرض کند و آنان مصونیت دارند. به همین دلیل حضرت علی عليه السلام خطاب به خوارج فرمود: شما سه حق بر ما دارید: مانع رفت و آمد شما به مسجد نخواهیم شد، سهم شما را از بیت‌المال قطع نخواهیم کرد و ابتدا با شما به جنگ نخواهیم پرداخت.^{۱۱} بنابراین شورشیان در دارالاسلام همانند سایر مسلمانان دارای حقوقی شرعی و قانونی‌اند و دولت نمی‌تواند به صرف شورش عده‌ای، آنها را اذیت و از حقوقشان محروم سازد. معیار دستور به قتل شورشیان براساس روایات، عدم پذیرش حق، اصرار بر باطل و آغاز نبرد مسلحانه از سوی آنان است.

۳. مرتدین از اسلام

مرتدین ممکن است فرد، گروه یا یک واحد مستقل سیاسی در درون خلافت بزرگ اسلامی باشند. ارتداد به معنای خروج از دین اسلام است. در صورتی که فرد عاقل، بالغ و هوشیار و مختار، به صورت

زبانی یا عملی، کاری انجام دهد که نشان برگشت او از دین اسلام باشد مرتد به حساب می‌آید. درباره حکم شرعی مرتد، بسیاری از فقهای اهل سنت با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ که فرمود: «من بدل دینه فقتلوه»^{۱۲} حکم آن را کشتن می‌دانند؛ در حالی که پاره‌ای دیگر از فقهای شیعه و اهل سنت، قتل را مجازات ارتداد به حساب نمی‌آورند. که اکنون در مقام بحث از آن نیستیم.

۴. اهل ذمه

اهل ذمه همان پیروان یکی از ادیان مسیحی، یهودی و نیز زرتشت‌اند که پس از تسلیم شدن در برابر حکومت اسلام و انعقاد عهد یا امان‌نامه‌ای با پرداخت نوعی مالیات به نام جزیه، در مناطق تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند. البته در مورد اهل کتاب بودن پیروان زرتشت اختلاف نظر است. برخی با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ که فرمود: «سنوابعهم سنة اهل الکتاب»^{۱۳} با آنان به مثابه اهل کتاب رفتار می‌کنند. دلیل قرآنی جزیه آیه ۲۹ سوره توبه است. به روایت شیعه و سنی پیامبر ﷺ به فرماندهان جنگ و دستجات نظامی سفارش می‌فرمود که پیش از درگیری، آنان را به اسلام دعوت کنند، چنانچه نپذیرفتند به پرداخت جزیه دعوت کنند و اگر نپذیرفتند درگیر شوند.^{۱۴} اما این که اهل کتابی که اکنون در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند ذمی‌اند یا خیر، برخی معتقدند اینان یا معاهدند یا مستأمن و اهل ذمه شناخته نمی‌شوند.^{۱۵}

۵. مستأمنون

آخرین گروه از اعضای دارالاسلام، افراد یا گروهی از دارالحرب‌اند که طبق امان‌نامه‌ای در دارالاسلام حضور دارند و دولت اسلامی موظف است همانند مسلمانان از آنها محافظت کند.

مستأمن کسی است که از مسلمان یا مقامی در دولت اسلامی طلب امان می‌کند. قرارداد امان، نوعی تعهد حمایتی در روابط خارجی دولت اسلامی با بیگانگان است.^{۱۶} این قرارداد به منظور ایجاد امنیت جانی و مالی فرد مستأمن (مثل سفیر، تاجر و گردشگر) توسط دولت اسلامی در دارالاسلام تشریح شده است. خداوند در آیه ششم از سوره توبه به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست به آنان پناه بده، تا کلام خدا را بشنوند پس از آن او را به مأمنش برسان». علاوه بر آن در روایات آمده است که ابوالعاص بن ربیع، شوهر زینب دختر پیامبر ﷺ، که مشرک بود و در مکه مانده بود، در سفری تجارتي، با عده‌ای از سربازان پیامبر ﷺ روبه‌رو شد و سپس به منزل زینب پناه برد و از وی امان طلبید و پیامبر ﷺ نیز از عمل او حمایت کرد.^{۱۷} در روایت دیگر از پیامبر ﷺ آمده است که حضرت فرمود:

و ایما رجل من اقصاکم او ادناکم، و من احراراکم او عبیدکم، اعطی رجلاً منهم

۱۱۵ اماناً او اشارة الیه بیده، فاقبل الیه باشارته فله الامان حتی یسمع کلام الله فان



قبل فاخوكم فی الدین و ان ابی فردوا الی مأمنه.

بر این اساس اگر برده‌ای از مسلمانان، به اشاره هم به کسی امان دهد امانش پذیرفته می‌شود؛ از این رو حتی ضرورت ندارد که امان دهنده، حاکم اسلامی یا مقامی از مسئولان رسمی دولت اسلامی باشد. به همین دلیل زن نیز می‌تواند امان دهد، همچنانکه در روایت زینب آمد.

علاوه بر این موارد، سفر و تجار نیز می‌توانند از طریق عقدالامان، مصونیت‌های دارالاسلام را به دست آورند. درباره سفیران، روایات گران قدری از نبی اسلام ﷺ نقل شده است، از جمله پیامبر ﷺ فرمود: «لا یقتل الرُّسل و لا الرُّهن؛ یعنی فرستادگان و گروگان‌ها کشته نمی‌شوند».^{۱۸} در روایت دیگر می‌خوانیم: «مضت السنة (علی) ان لا تقتل الرُّسل؛ یعنی سنت بر این جاری است که رسولان و پیام‌آوران نباید کشته شوند».^{۱۹}

مهم‌تر از آن، داستان رسولان مسیلمه نزد پیامبر ﷺ است. مسیلمه که دعوی نبوت کرده بود طی نامه‌ای به پیامبر ﷺ نوشت: «از مسیلمه رسول خدا به محمد رسول خدا، سلام علیک، من در این کار (رسالت) با تو شریک شده‌ام. نصف زمین برای من و نصف زمین برای قریش. ولی قریش قوم متجاوزی است». آن‌گاه نامه‌اش را دو نفر به حضرت دادند. حضرت فرمود: شما چه می‌گویید؟ گفتند: ما نیز همین را می‌گوییم. حضرت فرمود: «لولا ان الرسل لا تقتل لضربت عناقکما»^{۲۰} به خدا سوگند، اگر کشتن فرستادگان جایز بود، شما را گردن می‌زدم».

برخی از فقهای اهل سنت با استناد به عموم ادله مستأمن، شغل تجارت در دارالاسلام را نوعی مصونیت برای تاجران کافر دانسته‌اند. حتی مالکی و حنبلی، صرف تجارت را نوعی امان دانسته و احراز مصونیت او را منوط به اذن حاکم اسلام نمی‌دانند.^{۲۱}

در پایان این بخش، ذکر چند نکته لازم است:

۱. مدت امان می‌تواند موقت یا طولانی باشد، تعیین مقدار وقت امان بسته به مصلحتی است که حاکم اسلامی درمی‌یابد. وقت امان نه مقید است به سماع کلام خداوند^{۲۲} [حتی یسمع کلام الله در آیه جواز امان] و نه مقید است به چهار ماه.^{۲۳}

۲. تمام آنچه گفته شد مربوط به امان خاص بود. در شریعت اسلامی نوع دیگری از امان وجود دارد که به آن امان عام یا هدنه، مواعده و معاهده بین دولت اسلامی با دارالحرب می‌گویند. این نوع معاهده، مصالحه بر ترک مخاصمه و جنگ بین دو دار است. مستند دینی آن نیز پیمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ با سهیل بن عمرو به مدت ده سال در صلح حدیبیه است. علاوه بر این، آیاتی نیز خطاب به پیامبر ﷺ وجود دارد که چنین معاهده مهمی با دارالحرب را سفارش می‌کند:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».^{۲۴}

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ».^{۲۵}

۳. البته در مورد ماهیت عقد امان میان فقهای شیعه و سنی اختلاف نظر است، فقهای حنفی امان را جایز می‌دانند و معتقدند حاکم اسلامی در صورت مصلحت می‌تواند آن را نقض کند. فقهای شیعه و زیدیه آن را از عقود لازم دانسته و از طرف مسلمانان غیر قابل نقض می‌دانند.^{۲۶}

۴. براساس سیره رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستأمنون به‌ویژه سفیران (رسولان) دارای احترام و مصونیت‌های متعددی‌اند، از این‌رو مستأمنون از مصونیت شخصی کامل برخوردارند و تحت هیچ شرایطی نباید زندانی یا کشته شوند، حتی اگر فرستاده‌ای مرتکب جرم شود. از جمله این مصونیت‌ها می‌توان به آزادی مستأمنون جهت برپایی مراسم مذهبی و انجام دادن شعایر دینی اشاره کرد. به نقل ابن هشام پیامبر به هیأت نمایندگی مسیحیان نجران، اجازه داد که حتی در مسجدالنبی آیین مذهبی خود را برپا دارند. آنان صورت خود را به سوی شرق برگردانده و نیایش به‌جای آوردند. مورخان اسلامی آن را حادثه‌ای عجیب ذکر کرده‌اند.^{۲۷}

در سال نهم هجری که به علت عزیمت فرستادگان خارجی به مدینه به‌عام‌الوفود شهرت یافت، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم هیأت‌های نمایندگی (وفود) را در مسجد - در جایی که ستون سفیران (اسطوانة‌الوفود) می‌نامید - به حضور می‌پذیرفت. خود و صحابه برای استقبال از آنان، لباس‌های خوب بر تن می‌کردند و برای یاد دادن آداب محلی برای نمایندگان خارجی بلال حبشی یا خلد بن سعید را به عنوان امین تشریفات می‌گماشت. میهمانان را در منازل مغیره بن شعبه و رمله بنت حارث انصاری به‌عنوان دارالضیافه، اسکان می‌داد و معمولاً از سفیر یا هیأت فرستاده شده، ورقی می‌گرفت و خود به عنوان رئیس دولت مدینه با آنان به زبان عربی سخن می‌گفت. نامه‌های ارسالی را مهر می‌زد و همواره به سفرها هدایایی به رسم یادبود تقدیم می‌کرد^{۲۸} و تنها به صورت مقابله به مثل، دستور به توقیف نماینده‌ای می‌کرد. چنان‌که مشرکان قریش، زمانی که عثمان، نماینده حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دستگیر کردند، حضرت نیز در مقابل، به دستگیری نماینده آنان سهیل بن عمرو اقدام فرمود.^{۲۹}

۲. دارالحرب، هویت و اعضای آن

مراد از دارالحرب، داری است که مسلمانان بر آن سلطه ندارند و احکام اسلامی نیز در آن جا جریان ندارد.^{۳۰} با این همه، دولت اسلامی می‌کوشد با آن، روابطی صلح‌آمیز برقرار کند. ساکنان این دار همان کسانی هستند که اسلام از سرِ میل آنان را به پذیرش اسلام دعوت می‌کند. گر چه برخی در روابط بین دارالاسلام و دارالحرب به استناد پاره‌ای از آیات همچون «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا



يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^{۳۱} از یک منازعه و ستیز دائمی دفاع کرده‌اند و این آیه را نسخ آیه شریفه: «لا اکراه فی الدین»^{۳۲} دانسته‌اند؛ با این همه بسیاری از مفسران، مفاد آیه قبلی را جایی می‌دانند که مشرکان عهد و پیمان خود را شکسته باشند. علاوه بر این در سیره رسول اسلام نیز آمده است که حضرت به فرماندهان سپاهش فرمود:

و اذا لقيت عدوك من المشركين فادعهم الى ثلاث خصال... ادعهم الى الاسلام فان اجابوا فاقبل منهم وكف عنهم... فان ابوا فسلهم الجزية.

از این رو، دولت اسلامی همواره می‌کوشد تا با برقراری روابط مسالمت‌آمیز، زمینه‌های دعوت آنان را به اسلام فراهم کند. در ذیل به بررسی پاره‌ای از مسایل در روابط بین دارالاسلام و دارالحرب می‌پردازیم:

۱. دولت اسلامی می‌تواند از برخی از کشورهای مشرک و اهل کتاب در جنگ طلب مساعدت کند، زیرا پیامبر ﷺ در غزوه حنین در سال هشتم هجری از صفوان بن امیه که از مشرکان بود درخواست کمک کرد.^{۳۳} البته برخی به استناد حدیثی از عایشه که گفت: «خرج رسول الله قبل بدر فلما كان بحرة الوبر ادرکه رجل قد كان يذكره منه جرأة و نجدة ففرح اصحاب رسول الله حين راوه فلما ادرکه قال لرسول الله ﷺ جئت لا تبعك و اصيب معك قال له رسول الله ﷺ تو من بالله و رسوله؟ قال لا، قال فارجع لن استعين بمشرك»^{۳۴} گفته‌اند: پیامبر ﷺ در جنگ بدر مساعدت مشرکی را نپذیرفت، که البته احتمال دارد پیامبر ﷺ از خیانت احتمالی‌اش در هراس بوده و مساعدت او را رد کرده است.

۲. دولت اسلامی به تمام پیمان‌ها و معاهداتی که با واحدهای سیاسی دارالحرب منعقد می‌کند باید پایبند بماند. علاوه بر آیات مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^{۳۵} و «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ»^{۳۶} و «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»،^{۳۷} حدیث مشهور نبوی ﷺ نیز به طور عام دلالت می‌نماید که: «المؤمنون عند شروطهم». از این رو دولت اسلامی به هر نوع قراردادی که از نظر لغت مصداق شرط، عقد و عهد باشد باید عمل کند و حق به هم زدن آن را ندارد. حتی در روایات دیگری نبی اسلام ﷺ فرمود: «من قتل معاهداً لم يرح راحة الجنة؛ کسی که معاهد یا هم‌پیمانی را بکشد بوی بهشت را استشمام نمی‌کند». این دو دسته از آیات و روایات دلالت می‌کنند که اولاً وفای به عهد لازم است و ثانیاً ستم بر کسی که هنوز در پیمان با شماست حرام است.

۳. معاهده یا مواعده با اهالی دارالحرب مشروعیت دینی دارد. مبنای روایی آن نیز انعقاد معاهده بین پیامبر گرامی اسلام با سهیل بن عمرو جهت متارکه ده ساله جنگ در صلح حدیبیه است. با این همه، فقهای اسلام تأکید می‌کنند که عاقد معاهده باید امام یا نایب امام باشد، زیرا اوست که به جای

جهاد تشخیص می‌دهد که با کفار و مشرکان، پیمان ترک منازعه منعقد کند، به ویژه آن‌که اگر خود مشرکان مطالبه صلح کنند بنا به آیه شریفه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^{۳۸} باید با آنها صلح کرد. حتی برخی از فقهای اهل سنت مثل ابوحنیفه و اوزاعی پرداخت مقداری مال و پول به کفار را جهت تعمیق صلح جایز دانسته‌اند. به ویژه در شرایط ضعف مسلمانان که ضرورت دارد به هر نحوی که ممکن است مسلمانان از شر کافران در امان بمانند. از این‌رو در برقراری صلح و بستن پیمان با مشرکان همواره وجود مصلحتی الزامی است و مصلحتی بالاتر از آرامش و سکون جهانیان و دعوت آنان به حق وجود ندارد.

سخن پایانی

برخلاف نظر برخی از شرق‌شناسان که اصل در روابط بین دارالاسلام و دارالحرب را جنگ پنداشته و گسترش اسلام را در سایه شمشیر دانسته‌اند این مقاله می‌کوشد تا با بررسی نظریه سیاست خارجی دولت پیامبر ﷺ در چهارچوب همان روابط دارالاسلام و دارالحرب، اسلام را از هر نوع خشونت و جنگ پیراسته کند. آنچه از مجموع سنت و سیره نبی گرامی اسلام ﷺ به دست می‌آید آن است که نبی اسلام ﷺ نگاه رحمت‌آلود به جهان دارد و همواره می‌کوشد حتی با مشرکان روابطی صمیمی برقرار کند. احترام از سوی پیامبر ﷺ همواره یک طرفه آغاز می‌شود و جهت مقابله به انتظار عکس‌العمل طرف مقابل را می‌ماند. به همین دلیل او می‌کوشد تا کفار و مشرکان را از دار ساختگی دارالحرب خارج و آنان در دارالعهد سکنا دهد.



پی نوشتها

۱. علی اکبر کلاتری، «دارالاسلام و دارالکفر و آثار و بیژة آن دو»، *مجله فقه*، ش ۱۰، ص ۳۶.
۲. مثلاً بکیر بن اعین از ابی جعفر علیه السلام نقل می‌کند: «قال: کان امیر المؤمنین علیه السلام، اذا نفی احداً من اهل الاسلام نفاه الی اقرب بلد من اهل الشرك الی الاسلام فنظر فی ذلك، فکان الی الدیلم اقرب اهل الشرك الی الاسلام». محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ابواب حدالمحارب، باب ۱۸، ح ۶.
۳. عبدالنعم بدرای، *القانون الرومانی*، ص ۱۹۸.
۴. حامد سلطان، *القانون الدولی*، ص ۳۶۹.
۵. این برخلاف دیدگاه مجید خدوری در *اسلام و الحرب فی الشریعة الاسلامیه* است.
۶. عقیل سعید، «قراردادهای بین المللی در اسلام»، *مجله معرفت*، ش ۴۳، ص ۱۰۰.
۷. فرقان (۲۵) آیه ۱.
۸. علی اکبر کلاتری، پیشین، ص ۳۳ - ۱۱۵.
۹. بخش کوچکی از روایت مفصلی است که *صحیح مسلم* آن را نقل کرده است: *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۲۲ و ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۱۰. همان، ص ۱۳۷.
۱۱. *المغنی*، ج ۸، ص ۱۰۸.
۱۲. *صحیح بخاری*، ج ۴، ص ۱۹۶.
۱۳. امام مالک *الموطأ*، الزکاة - جزیه اهل کتاب و المجوس، ج ۱، ص ۲۰۷.
۱۴. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* (تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۹۲ق)، ج ۲۱، ص ۲۲۷ - ۲۲۸.
۱۵. آیه الله سید علی خامنه‌ای، *اجوبه الاستفتائات*، (دارالوسیله)، ج ۱، ص ۳۰۴، سؤال ۱۰۷۶؛ میرزا جواد تبریزی، *صراط النجاة فی اجوبه الاستفتائات*، (دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ق)، ص ۵۵۵، سؤال ۱۵۳۸؛ میرزا حسن بجنوردی، *القواعد الفقهیه*، (قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق)، ج ۵، ص ۱۵۳.
۱۶. عباسعلی عمید زنجانی، *فقه سیاسی*، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۴۶.
۱۷. *جواهر الاخبار للصبغی*، ج ۶، ص ۴۵۲ و ر.ک: *البخاری*، الادب، ج ۴، ص ۷۵.

۱۸. محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۹۰.
۱۹. سنن بیهقی، ج ۹، ص ۲۱۲.
۲۰. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۷۶.
۲۱. عباس شومان، *العلاقات الدولیه فی الشریعة الاسلامیة* (قاهره: الدارالتقافیه للنشر)، ص ۷۸.
۲۲. همان، ص ۸۲.
۲۳. المغنی، ج ۸، ص ۴۰۰.
۲۴. انفال (۸) آیه ۶۱.
۲۵. توبه (۹) آیه ۴.
۲۶. عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، ص ۴۷.
۲۷. ابن هشام، *سیره رسول الله*، ص ۴۰۲ و ر. ک: سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق محقق داماد، ص ۱۷۳.
۲۸. عبدالقادر سلامه، *قواعد السلوک الدیپلوماسی فی الاسلام*، (قاهره: دارالنهضة العربیة، ۱۹۹۷ م)، ص ۳۸-۴۲.
۲۹. ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۴۶.
۳۰. عباس شومان، پیشین، ص ۵۱.
۳۱. توبه (۱۰) آیه ۳۶.
۳۲. بقره (۲) آیه ۲۵۶.
۳۳. ابن هشام، پیشین، ج ۴، ص ۸۶.
۳۴. المغنی، ج ۸، ص ۴۱۴.
۳۵. مائده (۵) آیه ۱.
۳۶. نحل (۱۶) آیه ۹۱.
۳۷. اسراء (۱۷) آیه ۳۴.
۳۸. انفال (۸) آیه ۶۱.